

جایگاه و کارکرد «حدیث» در تفسیر دروزه

حسن اصغرپور^۱، علی صفری^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۴/۱۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۴/۲۶)

چکیده

محمد عزت دروزه، مفسر معاصر اهل سنت نگارنده یکی از معدود تفاسیر قرآن بر پایه ترتیب نزول سُور است. دروزه در التفسیر الحدیث خود کوشیده تا آیات قرآن را با توجه به فضای تاریخی - اجتماعی نزول آنها تفسیر نماید. او، پیش از آن که یک مفسر باشد، یک تاریخ اسلام پژوه است و این صیغه اندیشگانی او در بیشتر آثار وی به چشم می خورد. یکی از جلوه های نگاه تاریخی وی در تفسیرش، توجه به روایات در فهم آیات قرآن است. روایات تفسیری، بخش در خور توجهی از تفسیر دروزه را در بر گرفته است. برخی دستاوردهای پژوهش حاضر نشان از آن دارد که غالباً، دروزه، فهم خویش از آیات قرآن را به روایات متوقف نساخته، بلکه پس از ارائه فهم سیاقی از آیات، کوشیده تا در صورت لزوم، با کمک روایات، به تقویت برداشت تفسیری خویش بپردازد. دروزه، بیش از آنکه روایات تفسیری را بپذیرد، به نقد آنها روی آورده است. نقد او از روایات، عمدتاً مبتنی بر عدم نقل آن در منابع معتبر حدیثی کهن اهل سنت است؛ از این رو، می توان گفت: عمده نقدهای روایی دروزه، صیغه منبعی دارند، تا محتوایی یا سندی. در التفسیر الحدیث دروزه، روایات، در عرصه های مختلفی چون: تعیین ترتیب نزول سوره ها، تعیین سبب نزول آیات و سوره ها، فضائل سوره ها، تفسیر آیات الأحکام، تفسیر داستان های قرآن و... نقش آفرین بوده اند.

کلید واژه ها: التفسیر الحدیث، محمد عزت دروزه، روایات تفسیری، نقد حدیث.

H.asgharpour@shahed.ac.ir

safari.a@atu.ac.ir

۱. دانشیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

۲. استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛

۱- بیان مساله

التفسیر الحدیث یا تفسیر دروزه اثر قرآنی اندیشمند و مبارز ملی فلسطینی محمد عزت دروزه (۱۹۸۴م) است. این تفسیر به خاطر جایگاه علمی مؤلف آن، نظم محتوایی خاص و نیز نوآوری در برخی زمینه‌ها، همواره مورد توجه قرآن‌پژوهان عصر حاضر قرار گرفته است. آن‌گونه که از عنوان این اثر برمی‌آید و نظر به تصریح نگارنده در مقدمه تفسیر (دروزه، ۲۷۶/۱-۲۷۸)، دروزه در پی ارائه تفسیری نو و متناسب با نیاز جامعه و به‌ویژه جوانان عصر خویش بوده است؛ تفسیری که در عین جامعیت و شمول، از هرگونه درازه‌گویی به‌دور بوده و همه علوم و مباحث مورد نیاز در فهم آیات قرآن را در برگیرد. دروزه در تفسیر خود می‌کوشد تا نخست، تصویری درست و دقیق از روح و فضاهای حاکم بر محیط نزول قرآن را ارائه دهد تا از این رهگذر مخاطبان خود را با تفسیر دقیق آیات قرآن آشنا سازد. توجه به فضای نزول وحی و شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی روزگار نبوی نه تنها در تفسیر، بلکه در دیگر آثار مؤلف نیز به چشم می‌خورد. به گفته یکی از پژوهش‌گران معاصر، تلقی دروزه این است که قرآن دوره کامل سیره پیامبر ﷺ را از آغاز تا پایان به صورت نظام‌یافته و رو به تکامل و گسترش نشان می‌دهد. (سجادی، ۱۹۵) تألیف کتاب‌هایی چون عصر النبی و بیئته قبل البعثه و سیره الرسول ﷺ، از توجه مؤلف به این مهم پرده برمی‌دارد. در دیگر آثار وی همچون تدوین القرآن المجید، القرآن و الملحدون و الیهود فی القرآن الکریم نیز این رویکرد به‌روشنی پیداست. نظر به پیوند نص قرآن با واقع نزول و تحلیل رخدادها و تحولات اجتماعی صدر اسلام در کتاب الهی، توجه بدین مهم از سوی هر پژوهش‌گری، کاملاً طبیعی و ضروری می‌نماید. یکی از ویژگی‌های تفسیر دروزه که آن را از بسیاری دیگر از تفاسیر معاصر ممتاز کرده، تفسیر قرآن بر پایه ترتیب نزول سوره قرآنی است. این شیوه تفسیری برخلاف سیره ترتیبی اغلب مفسران، از سده‌های نخستین تا کنون بوده است.

نکته درخور اهمیت دیگر در این تفسیر، توجه ویژه مؤلف آن به حدیث نبوی و اقوال صحابه و تابعان در تفسیر آیات قرآن است. وجود بیش از ۳۰۰۰ حدیث و سخن صحابه و تابعان در جای جای این تفسیر، نشانگر اهتمام ویژه دروزه بدین مهم است. بر این اساس، تحلیل عرصه‌های مختلف کاربرد روایات و گستره بهره‌گیری از آنها در این تفسیر می‌تواند از اهمیت بسزایی برخوردار باشد تا از این رهگذر، جایگاه و اعتبار روایات و اقوال نزد مؤلف و شیوه استفاده از آنها در تفسیر آیات قرآن روشن گردد. درباره مصادیق روایات تفسیری بین علمای شیعه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. اهل سنت روایات تفسیری را اعم از روایات پیامبر ﷺ و اقوال صحابه در تفسیر آیات می‌دانند. برخی اقوال تابعان را نیز در شمار روایات تفسیری دانسته‌اند. هرچند که در خصوص اقوال تابعین به عنوان نقل تفسیری، بین بزرگان اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد، اما عملاً تفاسیر مأثور اهل سنت آکنده از اقوال تابعین است. (معارف، ۴۹)

تاکنون پژوهش‌های ارزنده‌ای در حوزه نقش حدیث در تفسیر و پیوند آن با فهم کتاب الهی انجام شده است. این پژوهش‌ها گاه در قالب کتاب، گاه در قالب پایان‌نامه و گاه در قالب مقاله علمی، به دو زبان عربی و فارسی نشر یافته‌اند؛ مجید معارف (۱۳۸۴ش) در مقاله خود با نام حدیث، جایگاه و کارکرد آن در تفسیر المیزان، شادی نفیسی در کتاب خود با عنوان علامه طباطبایی و حدیث (روش‌شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان)، شریعتی نیاسر (۱۳۹۲ش) در رساله دکترای خویش با نام بررسی و ارزیابی مبانی و روشهای فهم و نقد حدیث در آثار سید مرتضی، صبری المتولی در کتاب خود با نام دور الحدیث النبوی فی التفسیر الموضوعی و التفسیر التحلیلی؛ دراسة تطبیقیة علی آیات الحجاب فی القرآن الکریم، و دیگر پژوهش‌گران در آثار خویش کوشیده‌اند به گونه‌ای، جایگاه و نقش حدیث در تفسیر قرآن کریم را نمایان سازند. به‌رغم نگارش آثار عدیده در این عرصه، در هیچ‌یک از پژوهش‌های انجام‌شده، جایگاه و نقش حدیث در تفسیر دروزه تبیین نشده است. نظر به آنچه گذشت و با توجه به ماهیت تاریخی تفسیر

دروزه، جای این پرسش‌ها باقی است که: آیا در تفسیر دروزه، «روایت» نقشی مستقلی در فهم آیات ایفا می‌کند یا همچون برخی تفاسیر، کارکرد آن، تنها به تأیید و تقویت اندیشه تفسیری مفسر محدود است؟ گستره موضوعی بهره‌گیری دروزه از روایت در تفسیر قرآن تا کجاست؟ نحوه ارزیابی روایات تفسیری از سوی دروزه چگونه است؟ معیارهای او در صحیح‌شماری یک روایت یا نقد آن کدام است؟

پژوهش حاضر درصدد است تا ضمن رونمایی از عرصه‌های مختلف نقش‌آفرینی حدیث در تفسیر دروزه، نقش انکارناپذیر آن در بازنمایی جامعه نزول قرآن را تبیین نماید تا درک عمیق‌تر و روشن‌تری از فضای نزول قرآن و نقش حدیث در فهم بهتر قرآن به دست آید.

۲- مقدمه

پیش از ورود به بحث اصلی نوشتار و گزارش و تحلیل گستره کاربرد روایات در تفسیر دروزه، به برخی مباحث مقدماتی اشاره خواهد شد.

۲-۱. منابع دروزه در تفسیر قرآن

تفسیر دروزه، به تصریح برخی پژوهش‌گران معاصر، تفسیری با صبغه تاریخی است (دیباری بیدگلی و کوهی، ۱۰۱ و ۱۰۴)؛ از این رو، وجود گزارش‌های تاریخی و روایات نبوی ﷺ و اقوال صحابه و تابعان در آن، کاملاً طبیعی می‌نماید. دروزه معمولاً از روایات تفسیری - پس از نقد و بررسی آنها - به عنوان متمم تفسیر آیات قرآن، بهره می‌گیرد. (آشکار تیزابی، ۱۲۹) هرچند، که در آثار خویش بر لزوم نقد روایات تاریخی، تأکید دارد. (دروزه، ۶-۷) دروزه در تفسیر خود، از منابع روایی متعددی بهره گرفته است. از آن جمله می‌توان به آثار زیر اشاره نمود: *المُسند احمد بن حنبل* (دروزه، ۱/۷۹) *صحیح بخاری* (پیشین، ۱/۶۸، ۷۶، ۷۸، ۷۹ و...) *سنن ابوداود* (پیشین، ۱/۷۸) و *سنن ترمذی* (پیشین،

۷۸/۱) و سنن نسائی (پیشین، ۷۸/۱، ۸۰؛ ۱۷۶/۲، ۲۰۰) و صحیح ابن حبان (پیشین، ۷۸/۱؛ ۵۴۲/۲) و مستدرک حاکم نیشابوری. (پیشین، ۷۸/۱، ۲۸۸؛ ۴۶۷/۲؛ ۱۴۷/۶) او همچنین از منابع تاریخی نیز در تفسیر خویش بهره برده که از آن میان می‌توان به سیره ابن هشام^۱، تاریخ الطبری^۲، تاریخ العرب قبل الإسلام جواد علی^۳، العقد الثمین فی محاسن أخبار و بدائع آثار نوشته احمد کمال (۳۱۸/۳)، تاریخ العرب قبل الإسلام جرجی زیدان (۱۷۵/۲)، تاریخ الجنس العربی (۲۳۰/۲) و نیز تاریخ بنی اسرائیل من أسفارهم (۳۰۷/۲) اشاره نمود که دو اثر اخیر نگاشته خود اوست.

افزون بر آثار روایی و تاریخی، دروزه از دیدگاه مفسران پیش از خود نیز به فراخور، بهره گرفته است؛ تفاسری چون جامع البیان طبری^۴، الکشاف زمخشری^۵، مفاتیح الغیب فخر رازی^۶، تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر دمشقی^۷. افزون بر تفاسیر یادشده، دروزه به صورت پراکنده از اهم تفاسیر فریقین، بهره برده است؛ تفاسیری چون باب التفسیر بخاری، تفسیر نسفی، بغوی، ابوالسعود، ابوحنیان، قرطبی، خازن، بیضاوی، جوهری، فرید وجدی، رشیدرضا، آلوسی، مراغی و عادل.

دروزه، هم‌پای تفاسیر مختلف اهل سنت، از دو تفسیر جامع و کهن شیعه یعنی التبیان^۸ و مجمع البیان^۹ نیز بهره گرفته است.^{۱۰} افزون بر تفاسیر تبیان و مجمع البیان، استفاده دروزه از

۱. دروزه، ۱۰۵/۱، ۳۲۲، ۳۲۷؛ ۲۸۷/۲، ۳۸۰؛ ۶۱/۳؛ ۱۲۶/۴، ۱۶۳.
۲. پیشین، ۳۶۴/۱، ۳۶۶، ۴۴۱، ۴۹۷، ۵۰۴، ۵۲۹، ۵۵۱؛ ۴۲/۲؛ ۱۳۵، ۲۷۲/۴؛ ۲۷۲/۵؛ ۳۲۹.
۳. پیشین، ۲۹۴/۱، ۱۴۵/۲، ۱۷۹، ۳۳۵.
۴. پیشین، ۲۰۳/۱، ۲۵۹، ۴۲۶، ۱۱/۲، ۱۲، ۱۳، ۸۳، ۱۵/۳؛ ۱۷، ۸/۴...
۵. پیشین، ۱۰۴/۱، ۱۲۱، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۷۵؛ ۲۰۱/۲؛ ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۹۳...
۶. پیشین، ۲۳۷/۱، ۲۵۶، ۵۵۶؛ ۲۷/۶؛ ۳۰۷/۱۰.
۷. پیشین، ۲۰۱/۱، ۲۰۳، ۲۸۸، ۳۰۴؛ ۳۲۲، ۱۲/۲؛ ۱۶، ۲۶، ۴۲، ۴۷، ۱۴۴، ۱۴۵؛ ۹/۳؛ ۱۵، ۱۷، ۲۲، ۲۶، ۲۹، ۳۸، ۴۴، ۴۶، ۵۰، ۵۱ و...
۸. پیشین، ۸۰/۱، ۹۴، ۲۰۳ و ۲۳۸.
۹. پیشین، ۱۲۵/۱، ۲۰۳، ۲۹۳، ۳۰۴، ۳۶۸، ۳۷۲، ۳۷۳، ۴۲۶، ۴۵۶، ۴۶۴، ۵۳۳، ۵۵۱، ۵۵۷، ۵۶۲؛ ۱۲/۲، ۱۶، ۲۰، ۲۶، ۳۷، ۲۷۴، ۲۹۳، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۲۵، ۴۴۰، ۵۶۲؛ ۱۵/۳؛ ۱۷، ۲۲، ۲۶، ۳۸.
۱۰. دروزه در یک جایگاه از تفسیر خویش، نام تفسیر شیخ طوسی را به‌خطا، «مجمع التبیان» گزارش کرده که چنین می‌نماید نام دو تفسیر مجمع و تبیان را با هم درآمیخته است. (پیشین، ۸۰/۱)

تفسیر قمی در شمار منابع وی شایان توجه است. (برای نمونه، نک: پیشین، ۸۰/۱؛ ۱۶۰/۹) افزون بر تفاسیر، دروزه، از منابع روایی کهن اهل سنت به فراوانی بهره گرفته است؛ منابعی چون موطأ مالک^۱، صحیح بخاری^۲، صحیح مسلم^۳، مسند احمد بن حنبل^۴، جامع ترمذی^۵، سنن ابن ماجه^۶، سنن ابوداود^۷، صحیح ابن حبان^۸، مسند خطیب بن مرزوق^۹، مسند طبرانی^{۱۰}، مستدرک حاکم^{۱۱} و مجمع الزوائد هیثمی^{۱۲}.

در یک جایگاه، او از الکافی کلینی (۲۶۶/۸) با نام «تفسیر الکلینی» نام برده و بدان ارجاع داده است. اعیان الشیعه سید محسن امین (۳۱۳/۱) نیز در جایگاهی دیگر، مورد استفاده وی قرار گرفته است. پس از اشاره به تنوع منابع روایی، تاریخی و تفسیری مورد استفاده دروزه، شایسته است از روش‌های مختلف او در بهره‌گیری از روایات در تفسیرش سخن به میان آید.

۲-۲. روش‌های مختلف دروزه در بهره‌گیری از احادیث

دروزه در نقل روایات در تفسیر خود نیز عملکرد یکسانی نداشته است؛ در پاره‌ای

۱. پیشین، ۷۴/۱، ۷۵، ۹۷، ۲۴۵، ۲۸۷، ۳۷/۲؛ ۳۸، ۳۳۸/۳؛ ۳۱۴/۶، ۳۳۴، ۳۸۶، ۳۸۷، ۴۰۱، ۴۴۸، ۴۴۲/۷؛ ۶۸/۸، ۶۹، ۸۳، ۸۳، ۹۳، ۱۲۷، ۲۹۶، ۳۶۲، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۹۷، ۱۲۴/۹؛ ۲۸۶، ۴۰۴، ۴۱۳، ۴۶۶.
۲. پیشین، ۲۸۷/۱؛ ۲۸۷/۳؛ ۵۰۴/۳، ۵۰۹، ۳۳۸/۴؛ ۸۳/۵؛ ۴۴۸، ۲۶/۶؛ ۴۶، ۲۰۳، ۲۳۷/۷؛ ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۹۲، ۲۹۷، ۳۳۰، ۳۵۱، ۳۹۲، ۱۶۰/۸؛ ۱۶۹، ۲۱۶، ۴۸۸، ۵۷۶، ۱۸۳/۹، ۵۷۳.
۳. پیشین، ۲۸۷/۱؛ ۲۸۷/۲؛ ۳۲۲/۲، ۵۴۰، ۵۵۶، ۷۶/۳؛ ۵۰۹، ۵۴۰/۴؛ ۵۴۰/۵؛ ۸۳/۵؛ ۴۶/۶؛ ۲۳۷/۷؛ ۲۸۶، ۲۸۸، ۳۳۰، ۳۹۲، ۱۶۹/۸، ۳۸۱، ۴۸۸، ۵۰۵، ۵۷۶، ۱۸۳/۹.
۴. پیشین، ۸۳/۱، ۸۳/۲؛ ۲۷۴، ۵۴۲/۲.
۵. پیشین، ۲۸۷/۱؛ ۳۲۴/۴؛ ۸۳/۵؛ ۱۲۰/۶؛ ۱۶۰/۸؛ ۳۸۱، ۴۸۸، ۳۴/۹.
۶. پیشین، ۵۴۲/۲؛ ۵۲۳/۶.
۷. پیشین، ۲۸۷/۱، ۲۸۸، ۲۶۷/۸، ۴۸۸.
۸. پیشین، ۵۴۳/۱؛ ۵۴۲/۲؛ ۲۱۰/۶؛ ۶۰/۸.
۹. پیشین، ۱۲۸/۶.
۱۰. پیشین، ۱۶۱/۲؛ ۲۵۳/۴؛ ۳۳۸، ۴۵۷، ۱۴۱/۵؛ ۱۳۹، ۴۴۲، ۱۱۳/۶؛ ۳۵۲، ۴۸۹، ۴۹۸، ۱۶۱/۷؛ ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۵۸/۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۲۰۹، ۲۳۷، ۴۲۴، ۴۷۱/۹.
۱۱. پیشین، ۲۸۸/۱؛ ۴۶۷/۲.
۱۲. پیشین، ۳۳۷/۱، ۴۴۴، ۴۹۷، ۲۵۷/۶؛ ۲۸۵، ۲۰۱/۷؛ ۸/۸.

موارد، تنها به نام منبع اشاره کرده و سند را نقل نمی‌کند. برای نمونه، می‌نویسد «و أخرج البخاری و مسلم حدیثاً عن...» (پیشین، ۷۸/۱) در مواردی دیگر، با عباراتی همچون «روی البخاری حدیثاً عن زید بن ثابت...» و «و أخرج الإمام مسلم حدیثاً عن عمر...» تنها به نام راوی اول اشاره می‌کند. (پیشین، ۶۸/۱، ۷۶، ۷۸، ۵۵۹/۲، ۵۶۱، ۳۰/۳ و...) در برخی موارد نیز نام راویان، بدون ذکر منبع گزارش شده است. برای نمونه، «و أخرج ابن شهاب عن سعید بن المسیب... (پیشین، ۸۰/۱) و «و روی واثلة عن النبی...» (پیشین، ۸۰/۱).

دروزه گاه، یک روایت را از چندین منبع ذکر می‌کند و پس از یادکرد همه آن آثار، روایت را می‌آورد؛ مانند (و قد أخرج الإمام أحمد و أبوداود و الترمذی و النسائی و ابن حبان و الحاكم...) (پیشین، ۷۸/۱) او در یک جایگاه، بدون ذکر یک کتاب یا منبع خاص، به طور کلی با تعبیر «و قد روی علماء الحدیث حدیثاً ورد فی أكثر من کتاب من كتب الحدیث المشهورة...» به روایتی اشاره نموده است. (پیشین، ۸۰/۱)

۲-۳. نقش و جایگاه روایت اسباب نزول از دیدگاه دروزه

دروزه در مقدمه تفسیر خود و در بخش روایات مربوط به اسباب نزول قرآن، به بررسی نقش و جایگاه آنها در تفسیر قرآن می‌پردازد. او در این بخش به بررسی روایات اسباب نزول قرآن و نقادی آنها روی آورده است. برای نمونه، درباره روایات سبب نزول در منابع اسلامی، گوید:

روایات اسباب نزول در کتب تفسیری مذاهب مختلف پراکنده‌اند و شمار آنها بسیار زیاد است. در بسیاری از این روایات، تناقض و مغایرت وجود دارد. گاه روایت واحدی با روایات دیگر در مورد سبب نزول یک آیه یا سوره تناقض دارد. همچنین گاه روایاتی با روح و سیاق آیه و یا با سایر آیات مرتبط با آن موضوع ناسازگار است. (پیشین، ۲۰۵-۲۰۶/۱)

او در اثر دیگر خویش تدوین القرآن المجید نیز روایات سبب نزول را از تیغ انتقاد گذارنده است. (دروزه، ۲۰۰۴م: ۱۳۸) دروزه در نقد روایات اسباب نزول، بر آن است که

بسیاری از آنها متأثر از نزاع‌های سیاسی، مذهبی، نژادی، فقهی و کلامی در سده‌های نخستین اسلامی پدید آمده‌اند. از نظرگاه او، احتمال دارد که برخی از این روایات با سوء نیت و به قصد تشویش، تحریف و یا ترویج عقیده‌ای خاص جعل شده باشند. وی بسیاری از روایات سبب نزول را دارای سندی ضعیف دانسته که به روایانی غیرمعتبر یا مجهول‌الهویه نسبت داده می‌شوند. به باور دروزه، در دورهٔ تدوین حدیث، مدوّنین در نقل روایات، اعم از صحیح و ضعیف، دقت کافی را به‌کار نبرده‌اند و مفسران اولیه، به‌ویژه مفسران اهل سنت، به‌طور گسترده به روایات اسباب نزول در تفسیر خود اتکا کرده‌اند. این روایات ضعیف، از نگاه او، آثار منفی عدیده‌ای در پی داشته‌اند، از جمله: اشتباه در فهم سیرهٔ نبوی و تاریخ اسلام، سوءاستفادهٔ دشمنان اسلام از آنها در سخن از تحریف قرآن، ایجاد تشویش و تناقض در تفسیر آیات قرآن. دروزه در ادامه، به نمونه‌هایی از این روایات ضعیف اشاره کرده و آنها را به نقد کشیده است. (پیشین)

با توجه به نکات فوق، دروزه معتقد است که روایات اسباب نزول، به‌طور کلی، منبع موثقی در تفسیر قرآن به‌شمار نمی‌روند و بهره‌گیری از آنها باید با احتیاط، نقد و بررسی همراه باشد. وی به‌جای تکیه بدین روایات، بر اهمیت توجه به سیاق و محتوای آیات و همچنین استفاده از روش‌های علمی در تفسیر قرآن تأکید دارد.

۲-۴. اعتبارسنجی تفسیر قرآن منسوب به ابن عباس از دیدگاه دروزه

دروزه سپس به با نگاهی تاریخی، به روایات تفسیری منقول در تفاسیر پرداخته و نخست، از تفسیر منسوب به ابن عباس سخن گفته است. دروزه در این باره گوید: «تفسیری جامع و کامل به ابن عباس نسبت داده شده که از سوی شاگردان وی فراهم آمده و مسائلی همچون تفسیر لغت، سبب نزول و تأویل قصص را در بر می‌گیرد. اقوال و روایات بسیاری در تفسیر قرآن به ابن عباس نسبت داده شده که برخی از آنها در تفسیر کامل او آمده و برخی دیگر در سایر منابع یافت می‌شوند. اقوال تفسیری مفسران تابعی، همچون مجاهد،

ضحاک، قتاده و... همگی به ابن عباس نسبت داده شده است.» (پیشین، ۲۱۰/۱-۲۱۱)

دروزه ضمن اشاره به تعبیر «لا تُحصی» از سوی سیوطی در وصف روایات تفسیری منقول از ابن عباس، فراوانی این روایات، را ضامنی برای صحت آنها نمی‌شمرد، بلکه به دلیل مشکل دلالتی (محتوایی) و ضعف سندی، در صحت بخشی از آنها تردید می‌کند.

(پیشین، ۲۱۱/۱)

۲-۵. عوامل مؤثر در ضعف روایات از نگاه دروزه

از نگاه دروزه، «عدم ضبط و ثبت دقیق»، یکی از عوامل ضعف روایات به‌شمار می‌رود. در قرون اولیه اسلامی، ثبت و ضبط روایات به صورت شفاهی انجام می‌شد و همین امر سبب شده تا در انتقال روایات، اشتباهات و تحریفاتی رخ دهد. از نگاه او، گاه «منافع و گرایش‌های سیاسی» به جعل حدیث انجامیده است؛ افراد یا گروه‌هایی با هدف ترویج دیدگاه‌های سیاسی یا مذهبی خاص خود به جعل حدیث دست زده‌اند. گاه نیز «ضعف سند»، عامل دیگر ضعف روایات است.

دروزه بر این باور است که بسیاری از روایات تفسیری منسوب به صحابه و تابعین، اتباع تابعین و عالمان مشهور، بی‌پایه و اساس است و اصلاً «حدیث» به‌شمار نمی‌رود. او در ادامه به سخن شافعی (۲۰۳ ق) اشاره نموده که گفته: «تنها حدود ۱۰۰ روایت تفسیری از آنچه به ابن عباس نسبت داده شده، از اصل و اساس درست و متقنی برخوردار است.» او ضمن معیار دانستن این سخن شافعی روایات منتسب به ابن عباس را بالغ بر چندین هزار روایت شمرده است. دروزه در ادامه، فحوای سخن مشهور احمد بن حنبل (۲۳۱ ق) را به عنوان شاهد سخن خویش ذکر کرده است. (پیشین، ۲۱۲/۱)

دروزه به آسیب‌های راهیابی روایات ضعیف به کتابهای تفسیری نیز اشاره نموده است. او «ایجاد انحراف و گمراهی، ترویج تفاسیر نادرست و مغایر با روح قرآن»، «ایجاد شبهه و

۱. ثلاثة كتب لا أصل لها: المغازی و الملاحم و التفسیر. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ۲/۲۳۱)

تردید»، «سوء استفاده غرض‌ورزان برای تخریب و تحریف چهره اسلام» را مهم‌ترین آسیب و پیامد راهیابی این روایات به میراث تفسیری اسلام برشمرده است. (پیشین، ۲۱۱/۱-۲۱۲)

دروزه معتقد است در این روایات، مواردی از غریب‌گویی، تخمین، تحریف و عدم تطابق با مفاهیم، مضامین و شرایط آیات، و همچنین نشانه‌های جهل به حقایق کتب آسمانی و محتوای آنها و نیز حقایق علمی، تاریخی و جغرافیایی آن روزگار دیده می‌شود که از یکسو، طالب فهم قرآن را دچار سردرگمی ساخته، قرآن را در معرض مجادله و ردّ قرار می‌دهد و سوی دیگر، چهره بسیاری از یاران رسول خدا ﷺ و تابعین را مخدوش ساخته و مسلمان را در برابر آنچه از آنها نقل شده، متحیر و سرگردان می‌سازد. (پیشین، ۲۱۸/۱)

دروزه در بخش دیگری از طلیعه تفسیر خویش بر این باور است که در کتب روایی، روایات صحیحی از پیامبر ﷺ در تفسیر وارد شده و باید بدانها توجه داشت. او سپس با توجه به روایات متعددی که از صحابه، تابعین و اتباع تابعین در کتب حدیث معتبر آمده، بدین نکته اشاره کرده که گرچه بسیاری از این روایات، تفسیرها و تأویل‌های اجتهادی و شخصی را بیان می‌کنند، مفسران پسینی نیز از این رویه پیروی کرده‌اند و گاه از حدود روایات منقول از منابع سه‌گانه (صحابه، تابعان و تبع تابعان) فراتر رفته و تفاسیر و تأویل‌های اجتهادی شخصی خود را نیز ثبت کرده‌اند. با این حال، از نگاه دروزه، «روایات» همواره قوی‌ترین پایه و اساس تفسیر و از ارکان اصلی آن بوده است. دروزه در ادامه، دلایلی که به روایات صحابه و تابعان در تفسیر قرآن جایگاه ویژه‌ای می‌بخشد را نام برده است؛ دلایلی چون: «اعلمیت صحابه و تابعین نسبت به مفاهیم قرآن و دلالات آن به دلیل نزدیکی به زمان نزول قرآن و آگاهی از شرایط و فضای نزول آن» و «خطر انحراف از مسیر صحیح در تفسیر قرآن». (پیشین، ۲۷۳/۱)

نویسنده ضمن برشمردن دلایل فوق، بر آن است که روایات، نقشی اساسی و مهمی در تفسیر قرآن ایفا می‌کنند و مفسران در تفسیر آیات قرآن، باید به آنها توجه ویژه‌ای داشته باشند. (پیشین، ۲۷۳/۱)

دروزه آن دسته از احادیث و اقوال صحابه را که با سندی قوی در کتب صحاح آمده و با روح و مضامین آیات قرآن همسو هستند، در تفسیر قرآن معتبر می‌داند. او همچنین اقوال منسوب تابعین و حتی علما را که در کتب حدیثی معتبر آمده و در شرح و تفسیر عبارات قرآن معقولند را نیز مقبول می‌شمرد. با این همه، هشدار داده که پیش از پذیرش روایات، بایستی صحّت آنها با بررسی متن و سند و تطبیقشان با قرآن، سنجیده شود. او تساهل در این زمینه را بسیار خطرناک شمرده و معتقد است بسیاری از روایات، به‌ویژه آنهایی که با روح آیات و وقایع قرآنی هم‌خوانی ندارند، از نظر سند و متن مشکوک هستند.

دروزه معتقد است که به‌رغم تلاش عالمان و مفسران در زمینه نقد و پالایش روایات، همچنان روایات مشکوک در کتب تفسیر دیده می‌شوند و این امر به آشفتگی در تفسیر قرآن، رخداد تفسیر به رأی و سوء استفاده مغرضان منجر شده است. (پیشین، ۲۷۴/۱-۲۷۵)

۲-۶. ذکر و یا عدم ذکر سند و منبع حدیث

دروزه در آغاز تفسیر، منابع روایی مورد اعتماد و استفاده خود را معرفی کرده و در بسیاری از موارد، خویشان را نسبت به نقل روایات از این منابع پایبند می‌داند. درباره چگونگی گزارش اسناد این روایات باید گفت که دروزه در نقل روایات نبوی و اقوال صحابه و تابعین، به یادکرد نام پیامبر ﷺ و نام صحابی و تابعی بسنده کرده؛ از این رو، سلسله سند روایات وی کوتاه و حداکثر حاوی دو واسطه است.

در موارد بسیاری، دروزه بدون اشاره به نام راوی حدیث، به نقل مستقیم روایت از رسول خدا ﷺ پرداخته است. (برای نمونه، نک: پیشین، ۲۸۵/۱، ۲۸۷، ۲۸۸) گاه نیز مشاهده می‌گردد که مؤلف تنها به منبع حدیث اشاره نموده و از بیان سلسله سند و یا آدرس دقیق آن خودداری می‌کند. (برای نمونه، نک: پیشین، ۲۸۸/۱-۲۸۹)

۷-۲. نقد روایات در تفسیر دروزه

با وجود گستردگی استفاده دروزه از روایات در تفسیر قرآن، موارد بسیاری به چشم می‌خورد که مؤلف با ذکر دلایلی، به نقد روایات پرداخته است. در ادامه معیارها و اشکال نقد روایات از سوی دروزه با بیان نمونه‌هایی، از نظر خواهد گذشت:

۷-۲-۱. نبود حکمتی آشکار در تأیید مضمون روایت

برای نمونه، دروزه با استناد به اسلوب سوره حمد و نیز وجود تواتر یقینی، به مکی بودن این سوره حکم کرده و روایات حاکی از نزول دوباره این سوره در مدینه را به دلیل نبود حکمتی آشکار در این زمینه به نقد کشیده است. (پیشین، ۲۸۸/۱)

۷-۲-۲. نقد روایات نزول قرآن در شأن اهل بیت علیهم‌السلام

دروزه به نقل از التفسیر و المفسرون ذهبی (۲/ ۲۶۷)، روایت شیخ طوسی از امام صادق علیه‌السلام در تعیین مصداق کلمه «صراط» را سخت مورد انتقاد قرار داده و امام صادق علیه‌السلام را از بیان چنین سخنی منزّه می‌شمرد. امام صادق علیه‌السلام در این روایت، مصداق کلمه «صراط» را ائمه طاهرین علیهم‌السلام معرفی کرده‌اند. از ادامه سخن او چنین برمی‌آید که دروزه تمام روایات شأن نزول منقول از منابع و مصادر شیعی که اهل بیت علیهم‌السلام را مصداق اعلاّی برخی آیات قرآن معرفی می‌کند، بر ساخته می‌داند. (پیشین، ۳۱۰-۳۱۱/۲)

دروزه ذیل آیات ۵۴ و ۶۷ سوره مائده به ذکر روایات فراوانی از شیعه و اهل سنت درباره ولایت امام علی علیه‌السلام و تصریح پیامبر و دیگر ائمه علیهم‌السلام در این زمینه می‌پردازد، ولی در پایان می‌کوشد تا با توجه دادن مخاطب به سیاق آیات قبل و بعد آیات فوق و نیز با اشاره به عدم ذکر این روایات در کتب خمسّه اهل سنت، از پذیرش آنها سر باز زند. دروزه در بخش دیگری از تفسیر خود، روایت ابن عباس مبنی بر اینکه امام علی علیه‌السلام مصداق اتمّ و اکمل عبارت «یا ائیه‌الذین آمنوا» در قرآن است را غلوّ شیعه شمرده است. (پیشین، ۱۹/۹)

او در چندین جای دیگر تفسیرش روایات منقول از اهل سنت در نزول آیاتی از قرآن در شأن ابوبکر را نیز به دلیل عدم نقل در صحاح خمسۀ اهل سنت به نقد کشیده و درست نمی‌شمرد. (برای نمونه نک: پیشین، ۳۰۴/۴؛ ۴۰۳/۶؛ ۲۶۶/۸ و ۳۰۱/۹) این رویکرد دروزه حکایت از آن دارد که او اساساً روایات شأن نزول را نادرست می‌شمرد، مگر آنکه در صحاح خمسۀ اهل سنت نقل شده باشد و این بدان معناست که وی نگاه ظاهرگرایانه و جمودگونه‌ای در تفسیر قرآن دارد و در بیشتر موارد از سیاق ظاهری آیات، عدول نمی‌کند. او در تفسیر آیه ۵۵ مائده یا همان آیه ولایت، با بیان «ینفردون فی روایتها»، انفراد شیعه در نقل سبب و شأن نزول این آیه را عاملی برای نقد و تضعیف آن دانسته، در حالی که بسیاری از محدثان و مفسران اهل سنت نزول آیه ولایت درباره امام علی علیه السلام را با سندهای معتبر از صحابه و تابعان نقل کرده و برخی از آنان همچون قاضی عضد ایجی، سعد الدین تفتازانی و شهاب‌الدین آلوسی، در این باره ادعای اجماع دارند. (اکبرزاده یزدی، ۷۶-۷۸)

۲-۷-۳. نقد روایات به دلیل عدم ذکر آنها در کتب صحیح حدیث

از تفسیر دروزه چنین برمی‌آید که صحت و اعتبار روایات و منابع روایی در نزد وی از اهمیّت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.^۱ پیشتر نیز بیان شد که مؤلف در جای جای تفسیر خود عدم ذکر حدیث در منابع معتبر را دستاویزی برای نقد و تنقیص آن روایت دانسته و در مقابل ذکر آن در کتب حدیثی معتبر (از جمله صحاح اهل سنت) را سند صحّت آن می‌شمارد.^۲ دروزه در بخشی از صفحات آغازین تفسیر خود کتاب، التاج الجامع للأصول فی احادیث الرسول منصور ناصف را به عنوان منبع و تکیه‌گاه اصلی خود در استناد به روایات معرفی کرده و ضمن اشاره به این نکته که کتاب ناصف از احادیث پنج کتاب حدیثی مهم اهل سنت (صحیح بخاری و مسلم و سنن ابوداؤد، جامع ترمذی و

۱. نمونه‌هایی از توجه دروزه بدین مهم را می‌توان در (۲۹۱/۱، ۲۵۲، ۳۸۲، ۴۱۹؛ ۱۱۳/۹) مشاهده کرد.

۲. پیشین، ۳۱۱/۱، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۶۲؛ ۴۱۳/۲؛ ۹/۹، ۱۹، ۲۲ و ۱۳۵.

مجتبی نسائی) تشکیل شده، وجود روایت در این پنج کتاب را به عنوان ملاک صحت و اعتبار آن روایت و عدم ذکر آن در منابع مذکور را دلیل ضعف و نقص آن می‌شمرد. (پیشین، ۲۸۷/۱)

۲-۷-۴. تباین، تضارب و غرابت

دروزه در تفسیر آیه نخست سوره قلم، ضمن اشاره به روایاتی که به تعیین مصدق کلمه «نون» پرداخته‌اند، صدور این روایات از پیامبر ﷺ را خلاف عقل می‌داند. دروزه در توضیح سخن خود، وجود تباین، تضارب و غرابت در این روایات را دلیل ادعای خود می‌شمرد. (پیشین، ۲۸۷/۱)

۲-۷-۵. ناسازگاری با اسلوب سوره، فحوای آن و نیز سیاق آیات

دروزه با توجه به اسلوب سوره عصر، ضمن تأکید بر مکی بودن آن، روایاتی که به مدنی بودن آن اشاره دارند را به نقد کشیده است. (پیشین، ۵۶۱/۱) در جای دیگر، مؤلف با توجه به فحوای سوره مائده، روایات حاکی از نزول دفعی این سوره را نقد کرده و بر نزول بخش‌های مختلف سوره در زمان‌هایی متفاوت، تأکید می‌کند. (پیشین، ۹/۹) او در جایی دیگر از تفسیرش، با توجه به سیاق آیات، به نقد روایات «تعیین زمان نزول» روی آورده است. برای نمونه، با توجه به سیاق آیات پیش و پس از آیه ۱۱ سوره مائده، نزول این آیه را پس از دو واقعه صلح حدیبیه و نبرد خیبر دانسته و روایاتی را که نزول آن را سال دوم هجری می‌دانند، به نقد می‌کشد. گاه نیز دروزه روایات وارده در تعیین «سبب نزول آیات» را با توجه به فحوای آیه و سیاق آیات پیش و پس از آن به نقد کشیده است. برای نمونه، دروزه روایاتی که سبب نزول آیه ۱۵ سوره مائده را «اختلاف یهود بر سر مسئله رجم» می‌دانند را با فحوای آیه و سیاق آیات پیشین آن، در تضاد می‌داند. او سیاق این آیه را با دعوت پیامبر ﷺ از یهود به اسلام‌آوری و برخورد ملایم با آنها همسو می‌داند. (پیشین، ۷۶/۹-۷۷)

افزون بر موارد یادشده، دلایل دیگری چون «مخالفت با ظاهر آیه» (پیشین، ۱۹/۹، ۴۳، ۱۰۳)، «عدم وجود ارتباط مفهومی میان روایت با آیه» (پیشین، ۱۲۹/۹)، «عدم ذکر روایت در کتاب‌های مفسرین قرون اولیه و ائمه تفسیر» (پیشین، ۱۱۲/۹-۱۱۵) و همچنین «وجود رنگ و بوی شیعی در روایت»^۱ از دیگر معیارهای نقد حدیث در اندیشه دروزه به‌شمار می‌رود.

۲-۷-۶. مسأله تعارض روایات

در پاره‌ای موارد، دروزه به بیان روایات متعارض در یک زمینه و سپس حل تعارض میان آنها می‌پردازد. برای نمونه، وی در تعیین زمان نزول سوره مزمل، به دو دسته روایت اشاره کرده که یک دسته، آن را نخستین سوره نازل شده می‌دانند و دسته دیگر، زمان نزول آن را هنگام بازگشت حضرت از غار حراء، پس از نزول بخش‌هایی از قرآن، می‌دانند. دروزه برای حل تعارض موجود میان این دو دسته روایت، از مضمون آیات آغازین سوره که با روایات دسته دوم هماهنگ بوده و همچنین اتفاق نظر مفسرین بهره گرفته و به صحت روایات دسته دوم حکم می‌کند. (پیشین، ۴۰۶/۱)

در جای دیگر، دروزه در تعیین ترتیب نزول سوره مائده نیز به دو دسته روایت متعارض اشاره کرده و در نهایت با تکیه بر مصحف موردنظر خود که طبق گفته دروزه در مقدمه تفسیرش، در چینش سور از آن بهره گرفته، یک دسته از روایات را بر دسته دیگر ترجیح می‌دهد، اما دلیلی برای این گزینش خود ذکر نمی‌کند. (پیشین، ۱۰۹/۹)

۳- کارکردهای روایات تفسیری در تفسیر دروزه

پس از بیان برخی مباحث مقدماتی درباره نگاه دروزه به روایات تفسیری و جایگاه آن

۱. او با تعبیر «و الهوی الشیعی بارز (أو: واضح) علی...» بارها روایات را به نقد کشیده است. (برای نمونه، نک: پیشین، ۴۵۳/۵؛ ۳۲۵/۸؛ ۴۴۲؛ ۳۰/۹؛ ۱۱۵، ۳۴۷).

در تفسیر قرآن، باید گفت که روایات تفسیری، در التفسیر الحدیث، کارکردهای گوناگونی دارد. در ادامه به مهم‌ترین کارکردهای روایات تفسیری در تفسیر دروزه اشاره خواهد شد:

۳-۱. داوری درباره مکان و زمان نزول سوره‌ها

دروزه پیش از آغاز تفسیر هر سوره از قرآن به بحث و گفتگو درباره مکان و زمان نزول تمام یا بخش‌هایی از آن می‌پردازد. او در تعیین مکان و زمان نزول آیات و سوره، یکی از روش‌های زیر را پیش می‌گیرد:

(الف) توجه به نص، روح و سیاق آیات؛

(ب) توجه به مضمون آیات؛

(ج) توجه به نظم و اسلوب آیات؛

(د) توجه به رأی و نظر جمهور علمای اهل سنت در این زمینه و در تأیید داوری خود؛

(هـ) توجه به اجماع روایات.^۵

نمونه‌ای از توجه به روایات در تعیین زمان و مکان نزول سوره‌های قرآن را می‌توان در تفسیر سوره حمد، به چشم دید. دروزه در تعیین مکان نزول سوره حمد به دو دسته روایت، بدون پرداختن به سند و متن آنها اشاره می‌کند؛ دسته‌ای از این روایات به نزول سوره حمد در مکه و دسته‌ای دیگر به نزول این سوره در مدینه اشاره دارند. او پس از اشاره بدین دو دسته روایت، اسلوب سوره حمد، وجود تواتر یقینی مبنی بر اینکه این سوره در آغاز هر نماز تلاوت می‌شده و همچنین وجود تواتر یقینی و تواتر قرآنی مبنی بر تشریح زودهنگام نماز در آغازین روزهای بعثت، را دلایلی برای داوری قطعی در زمینه مکی بودن سوره حمد می‌داند. دروزه نظر جمهور عالمان اهل سنت را موافق با دیدگاه خویش ذکر کرده و

۱. پیشین، ۵۷/۹.

۲. پیشین، ۱/ ۴۰۶، ۴۴۲، ۵۶۱، ۵۲۴، ۲۶۶/۹.

۳. پیشین، ۱/ ۲۸۸، ۴۲۲، ۵۲۴، ۵۶۱.

۴. پیشین، ۱/ ۲۸۸، ۴۰۶، ۵۶۱.

۵. پیشین، ۱/ ۴۰۸، سطر ۱۰ و ۱۱.

روایات بیانگر نزول دوباره این سوره (یکبار در مکه و بار دیگر در مدینه) را فاقد هرگونه حکمت ظاهری می‌داند. (پیشین، ۲۸۸/۱)

شیوه دروزه در داوری میان روایات زمان و مکان نزول متفاوت است؛ گاه مؤلف در داوری میان این روایات، صحت و قوت سندی را ملاک‌گزينش آنها قرار می‌دهد. برای نمونه، در تعیین زمان نزول سوره علق، روایاتی را برمی‌گزیند که به آغازین بودن آیات این سوره اشاره دارند و آنها را محکم‌تر و قوی‌تر از روایاتی می‌داند که در آنها به تقدّم نزول دو سوره فاتحه و ضحی بر سوره علق اشاره شده است.^۱ (پیشین، ۳۱۶/۱ و ۴۴۲)

گاه نیز دروزه به نقد روایات تعیین‌کننده نزول دفعی سوره در مکه یا مدینه پرداخته و ضمن در نظر گرفتن فصول گوناگون برای یک سوره، برای هر فصل، زمان و مکان نزول معینی را معرفی می‌کند. برای نمونه، دروزه ضمن نقد روایات مربوط به نزول دفعی سوره مائده این سوره را به سه بخش مجزاً تقسیم نموده و به تعیین زمان نزول هر یک می‌پردازد. (پیشین، ۹-۸/۹)

۲-۳. تعیین ترتیب نزول سوره

پیش‌تر اشاره شد که ویژگی بارز تفسیر دروزه، توجه و اهتمام نویسنده به تعیین ترتیب نزول سوره قرآنی و نگارش تفسیر خود بر پایه ترتیب نزول سوره است. این تلاش مؤلف تقریباً در آغاز تفسیر همه سوره‌های قرآن به چشم می‌خورد. اهمیت این مسئله برای دروزه تا بدانجاست که جدای از تفسیر خود، بخشی از کتاب دیگرش سیره الرسول را به صورت گسترده، به تعیین ترتیب نزول سوره قرآنی اختصاص داده است.^۲

دروزه در دفاع از روش خود؛ یعنی، «تفسیر سوره قرآنی بر پایه ترتیب نزول سوره» آن را بهترین روش در فهم قرآن برمی‌شمرد و معتقد است در این شیوه می‌توان پا به پای سیره

۱. نکته دیگری که باید بدان اشاره نمود آن است که دروزه در این بخش، گاه تنها به وجود روایاتی در مکه و مدنی بودن سوره اشاره می‌کند و خود روایت را ذکر نمی‌کند، اما در برخی دیگر از موارد به نص روایت و راویان آن نیز اشاره می‌کند.

۲. دروزه، در مواردی به این کتاب خود ارجاع داده است. (برای نمونه، نک: ۲۶۶/۱ و ۲۹۶)

نبوی در گذر زمان پیش رفت و دوره‌ها و مراحل تنزیل را به شکل دقیق و روشن یکی پس از دیگری پیگیری نمود و در نتیجه، خواننده در فضای نزول قرآن و شرایط و مناسبات و مفهومات آن قرار گرفته و حکمت تنزیل برای او جلوه‌گر می‌شود.

دروزه نگارش تفسیر خود بر پایه ترتیب نزول را در تعارض با ترتیب مصحف عثمانی که مورد پذیرش همگان بوده نمی‌داند. او در توضیح بدین نکته اشاره می‌کند که رعایت ترتیب مصحف عثمانی در نگارش و تلاوت قرآن حائز اهمیت است، اما در تفسیر و شرح معانی آیات و سوره قرآنی رعایت چنین ترتیبی الزامی نیست. او علما را در این زمینه متفق القول دانسته و معتقد است که هیچ‌گاه این روش مورد نقد و تنقیص قرار نگرفته است. دروزه نگارش مصحفی بر اساس ترتیب نزول از سوی حضرت علی علیه السلام و عدم نقد و انکار آن از سوی صحابه و تابعین را مؤید مدعای خویش برمی‌شمرد. دروزه افزون بر مطالب فوق، در تأیید روش خود از دو تن از عالمان دوران خویش یعنی ابوالیسر عابدین و عبدالفتاح ابوغده در سوره کسب اجازه کرده و موافقت و اتفاق نظر آن را نیز به دست آورده است. (پیشین، ۱۰/۱)

دروزه در مقدمه تفسیرش از هفت چینش متفاوت سوره قرآن توسط مفسران و عالمان نام برده و به دو نکته اشاره می‌کند:

الف) تعیین صحیح و دقیق ترتیب نزول همه سوره امکان‌پذیر نیست؛ زیرا، برخی از سوره‌ها از چندین بخش تشکیل شده‌اند که هر یک در برهه‌ای از زمان و به مناسبت‌های مختلف نازل شده و نمی‌توان زمان واحدی را برای نزول آنها در نظر گرفت.

ب) بیشتر قریب به اتفاق روایات و اقوال اعلام صحابه و تابعین در تعیین ترتیب سوره صحیح یا قریب به صحیح است. (پیشین، ۱۲-۱/۱)

دروزه در نهایت، ترتیب مصحف مصطفیٰ نظیف قدر اوغلی را بر شش ترتیب دیگر ترجیح داده و دلیل انتخاب خود را تحقیق گروهی از عالمان و محققان در تعیین این ترتیب می‌داند. او معتقد است که این گروه تمام روایات ترتیب سوره را مورد بررسی و جرح و

تعدیل قرار داده‌اند و در نهایت ترتیب مذکور را استخراج کرده‌اند و این ترتیب در قرآنی که به خط قدر اوغلی نشر یافته، مشخص شده است.

دروزه پیش از آغاز تفسیر سوره حمد، بدون ذکر سند و منبع، به روایتی اشاره کرده که در آن، سوره حمد نخستین سوره نازل شده خوانده شده است. (پیشین، ۲۸۵/۱) او سوره قلم را دومین سوره نازل شده می‌داند، اما در این زمینه به روایتی استناد نمی‌کند. همچنین، سوره مزمل سومین سوره نازل شده معرفی می‌شود. دروزه تنها با اشاره به وجود برخی روایات و اشاره مختصر به مضمون آنها، این سوره را سومین سوره نازل شده شمرده است.

گاه دروزه در هنگام داوری درباره ترتیب نزول سور همچون بحث پیشین (قضاوت درباره مکی یا مدنی بودن سوره) از اسلوب، نظم و فحوای سوره و سخن جمهور مفسرین کمک می‌گیرد. برای نمونه، در تعیین ترتیب نزول سوره اعلی، فحوا، اسلوب و نظم این سوره را نشانه نزولش در شمار نخستین سوره‌ها دانسته و حتی احتمال نزول آن، پیش از سوره قلم، مزمل، مدثر و علق را مطرح می‌کند. (پیشین، ۵۲۴/۱)

دروزه در تعیین ترتیب سوره فتح، به وجود دو دسته روایت متفاوت در این زمینه اشاره کرده؛ بی‌آنکه سند و متن آنها را گزارش کند. او ضمن بیان نظر خویش در این باره به توجیه علت اختلاف این دو دسته روایت می‌پردازد. (پیشین، ۹/۹-۱۰)

نکته درخور توجه آن است که دروزه به هنگام داوری درباره ترتیب نزول سور، در موارد بسیاری، خوانندگان را به کتاب *سیره الرسول* خویش سوق می‌دهد و چنین می‌نماید که مؤلف در کتاب یادشده، به تفکیک و در دو بخش مجزا، به تعیین ترتیب نزول سوره‌ها در مکه و مدینه پرداخته است. (دروزه، پیشین، ۱۰/۹، ۲۶۶، ۲۹۶، ۵۷۳) دروزه به هنگام تعیین ترتیب نزول سوره «ممتحنه»، مصحف قدر اوغلی^۱ و برخی دیگر از روایات را که زمان نزول این سوره را پس از سوره احزاب و پیش از سوره فتح می‌دانند، به نقد کشیده

۱. در ضبط این کلمه اختلاف نظر وجود دارد و به سه شکل قدر و غلی (دروزه، ۱۳/۱۰)، قدور اوغلی (پیشین، ۱۱۴/۱، ۱۲۵ و ۱۲۸) قدر غه لی (رامیار، ۱۳۴۳ش، ۶۰۸).

است. او ضمن اشاره به مضامین سوره و دسته‌ای دیگر از روایات، زمان نزول آن را پس از صلح حدیبیه و در زمان فتح مکه (دو سال پس از صلح حدیبیه) تاریخ‌گذاری می‌کند. (پیشین، ۲۶۷/۹)

در جای دیگر، دروزه به هنگام تعیین ترتیب نزول سوره حدید، ضمن نقد ترتیب مصحف قدر اوغلی و برخی روایات، با استفاده از مضمون آیات، ترتیب نزول آن را مشخص کرده است. (پیشین، ۲۹۶/۱-۲۹۷) گاه نیز دروزه به دفاع از ترتیب سوره در مصحف قدر اوغلی پرداخته و ضمن اشاره به روایات مؤید ترتیب آن مصحف، دیگر روایات ترتیب نزول را رد می‌کند. (پیشین، ۵۷۳/۱-۵۷۴)

۳-۳. بیان سبب نزول آیات و نقد آنها در پاره‌ای موارد

دروزه در موارد بسیاری ضمن تفسیر آیات و سور قرآنی به بیان مناسبت نزول آنها نیز روی آورده است. او می‌کوشد تا در صورت وجود روایات سبب نزول آیات و سوره به آنها اشاره کند. عبارت «وَلَمْ نَطَّلِعْ عَلَى رِوَايَةٍ تُذَكِّرُ أَسْبَابَ نَزُولِ الْآيَاتِ» نشانگر این اهتمام مؤلف است. (برای نمونه، نک: پیشین، ۴۱۳/۱، ۵۰۴؛ ۱۴۷/۳، ۱۷۶، ۲۸۰/۴، ۲۸۳؛ ۴۸۶/۵ و...) گاه دروزه با بهره‌گیری از حوادث و گزارش‌های تاریخی به نقد روایات منقول در سبب نزول یک سوره پرداخته است. برای نمونه، به هنگام تفسیر سوره ضحی به نقد روایاتی که به مشاجره یهود یا حضرت محمد ﷺ اشاره دارند پرداخته و احتکاک و رویارویی حضرت با یهود را به دوران مدنی زندگانی حضرت مربوط دانسته و از آنجا که سوره ضحی مکی است، به صورت قاطع به نقد روایات مذکور پرداخته است. (پیشین، ۵۵۱/۱)

در جای دیگر، دروزه نخست به خاطر عدم ذکر دو روایت منقول درباره سبب نزول آیه ۴ سوره مائده در صحاح، در قبول آنها تردید کرده، اما پس از بررسی و تحلیل نص آیه، در نهایت صحت یکی و یا هر دو روایت را محتمل می‌شمرد. (پیشین، ۳۸/۹) این مطلب نشان‌دهنده توجه دروزه به نقل روایات صحیح و همچنین تأکید او بر لزوم تناسب و

هم‌خوانی متن روایات با نصّ، مضمون و محتوای آیات قرآن دارد. دروزه روایات سبب نزول آیات ۳ و ۶ سوره مائده، را به دلیل نبود قرینه‌ای بر صحت آنها نمی‌پذیرد. (پیشین، ۵۶/۹) او اشتراک روایات سبب نزول آیات ۶ سوره مائده و ۴۳ سوره نساء که هر دو درباره وضو و تیمم هستند، را بر نمی‌تابد و نظر آن دسته از مفسران را که روایات سبب نزول این دو آیه را یکی می‌دانند، به دلیل هم‌زمان نبودن زمان نزول این دو آیه، نمی‌پذیرد. (پیشین، ۵۷/۹) دروزه، گاه با توجه به نصّ، فحوا، روح، نظم، اسلوب و سیاق آیات به داوری درباره روایات سبب نزول می‌پردازد. برای نمونه، ذیل آیه ۱۵ سوره مائده، معتقد است که سیاق، اسلوب و فحوا آیه بر برخورد آرام حضرت با یهود و دعوت آنها به رسالت حضرتش اشاره دارد، درحالی که روایات سبب نزول، از رویارویی یهود با حضرت سخن می‌گویند و از این آیه، چنین مطلبی بر نمی‌آید. (پیشین، ۷۶-۷۷/۹)

۳-۴. تفسیر آیات الاحکام

دروزه یک فقیه نام‌آشنا و مسلط با چند و چون مباحث فقهی نیست؛ از این رو، همچون یک فقیه، به بحث از آیات احکام روی نیاورده و به تفسیری فقیهانه، بسان آنچه در «احکام القرآن‌ها» و «فقه القرآن‌ها» به چشم می‌خورد، دست نمی‌زند. با این همه، در تفسیر او آیات احکام نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. در تفسیر این دست آیات، مؤلف غالباً با بهره‌گیری از روایات نبوی و سخنان صحابه و تابعین به حکم مسائل شرعی و مسائل مربوط به آن اشاره می‌کند. نمونه‌ای از توجه مؤلف به بحث احکام را می‌توان در استفاده گسترده او از روایات نبوی و اقوال صحابه و تابعین در بیان و تشریح احکام «نماز» و چگونگی انجام ارکان و بخش‌های مختلف آن به چشم دید. بهره‌گیری از روایات در سخن از «وجوب خواندن سوره حمد در نماز»، «حالت ظاهری نمازگزار در سجده»، «حضور قلب در نماز»، «دعاهای پیش از شروع نماز»، «اشاره به روایات بیان‌کننده ثواب نماز»، «بیان احکام شک در رکعات نماز»، «بیان ثواب نماز جماعت»، «اهمیت نماز اول

وقت» و «اشاره به روایات تعیین مکان نماز»، «بحث اذان و اقامه نماز شب و فضیلت و چگونگی انجام آن»، «وجوب سکوت در نماز و پرهیز از سخن گفتن با دیگران» و... نمایانگر اهتمام مؤلف به بیان گسترده روایات احکام در تفسیر خویش است. (پیشین، ۳۹/۱-۳۱) در همه این موارد، کوشش مؤلف آن است تا با بهره‌گیری از سنت نبوی و اقوال صحابه و تابعان به تشریح احکام موردنظر بپردازد. گفتنی است که دروزه در ادامه سخن از بحث «نماز» و بیان مفصل احکام آن، از «ترک نماز» سخن گفته و با تکیه بر روایات، از دو گونه حکم متفاوت برای تارک نماز سخن گفته است: الف) ارتداد و کفر ب) ارتکاب گناه کبیره و فسق. (پیشین، ۳۴۳/۱-۳۴۴)

دروزه در بخش دیگری از تفسیر خود و در ادامه بیان احکام نماز، بار دیگر با استناد به روایات، به تعیین زمان نمازهای پنج‌گانه پرداخته است. (پیشین، ۳۲۸/۱-۳۲۹) (۳۵۱/۱) «بیان حکم «تأمین» در نماز»، (پیشین، ۳۰۸/۱-۳۰۹) «اشاره به احکام احرام بستن حاجیان و تفاوت زن با مرد در این زمینه»، (پیشین، ۱۶/۹) «بیان احکام صید و خوردن حیوانات در ماه‌های حرام و منطقه احرام»، (پیشین، ۱۷/۹، ۱۸، ۲۱) «ذکر ادوات و چگونگی ذبح حیوانات و بیان قواعد و احکام آن»، (پیشین، ۳۳/۹، ۳۹) «اشاره به مسائل سحر، شرط‌بندی و استخاره و احکام آن‌ها»، (پیشین، ۳۵/۹-۳۶) «بیان حکم اخذ جزیه از مجوس»، (پیشین، ۴۹/۹-۵۰) «اشاره مفصل به احکام وضو»، (پیشین، ۶۱/۹-۶۸) «ذکر احکام «سارق» و «سارقه» و تعیین حد نصاب قطع دست در سرقت»، (پیشین، ۱۱۷/۹-۱۲۴) همه و همه نشان از جایگاه برجسته احکام و روایات مربوط به آنها در تفسیر دروزه دارد.

نکته حائز اهمیت آن است که در هیچ‌یک از موارد فوق‌الذکر، مؤلف به بیان نظرات فقهی فقهای چهارگانه اهل سنت نمی‌پردازد، بلکه، خود با استفاده از روایات و سنت نبوی و اقوال صحابه و تابعین، حکم مسائل فقهی را بیان می‌کند.

۱. تأمین، به معنای «تأمین گفتن پس از قرائت سوره حمد» در نماز است.

۳-۵. تبیین فضایل سور

یادکرد فضایل سوره‌ها و اشاره به روایات نبوی و اقوال صحابه و تابعین در این زمینه از مصادیق دیگر توجه دروزه به روایت در تفسیر قرآن به‌شمار می‌رود. برای نمونه، دروزه در آغاز تفسیر سوره اخلاص، به صورت گسترده به روایات وارده در فضیلت و ثواب قرائت آن اشاره کرده است. سخن از برابری این سوره با ثلث قرآن و همچنین تشویق به تلاوت آن در نماز، نمونه‌هایی از فضائل برشمرده شده برای این سوره در تفسیر اوست. (پیشین، ۶۸/۲-۶۹)

در جایی دیگر، دروزه پس از اشاره به فضیلت تلاوت سوره کافرون و برابری آن با رُبع قرآن، حکمت بیان این‌گونه روایات از سوی پیامبر ﷺ را تشویق و آسان جلوه دادن تلاوت آن برای مخاطبان دانسته است. (پیشین، ۲۵/۲) به گفته دروزه، تلاش وی در گزارش فضائل سور، آن است که از بیان روایات ضعیف و منقطع خودداری کند. (پیشین، ۳۵۲/۱) او ضمن اشاره به روایات فراوان فضائل سور در تفسیر زمخشری و استناد به سخن ابن حجر، بخش عمده‌ای از روایات را ضعیف دانسته و در تفسیر خود از ذکر آنها خودداری می‌کند. دروزه، بدین نکته اشاره کرده که بخشی از روایات فضائل سور در کتب صحیحۀ روایی بیان شده‌اند که او در جایگاه خویش بدانها اشاره خواهد کرد. او ذیل سوره‌های یس (پیشین، ۲۰/۳)، اخلاص (پیشین، ۶۸/۲)، علق (پیشین، ۳۵۱/۱)، کهف (پیشین، ۵۰/۵)، دخان (پیشین، ۵۳۴/۴) و دو آیه پایانی سوره بقره (پیشین، ۵۲۱/۶)، به بیان روایات فضائل سور و آیات پرداخته است.

۳-۶. تفسیر داستان‌های قرآن

دروزه در تفسیر داستان‌های قرآنی، کمتر از روایات بهره گرفته است. برای نمونه، دروزه در تفسیر داستان رویارویی حضرت موسی ﷺ با فرعون که در چندین جای قرآن به صورت مفصل تکرار شده به روایات نبوی استناد نمی‌کند. (پیشین، ۴۲۲/۱) بنا به گفته

دروزه داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام از سوی صحابه و تابعین نقل شده و از این میان برخی نقلها با سفر تکوین موافق بوده و برخی دیگر مخالف. او روی هم رفته، بدون داوری درباره این گونه روایات، ذکر داستان‌های انبیای پیشین در محیط صدر اسلام و پیش از بعثت را متداول دانسته و مصدر و منبع این داستان‌ها را نیز اهل کتاب و اسرائیلیات می‌شمرد. مؤلف به هنگام سخن از داستان اقوام عاد و ثمود نیز از اشاره به هرگونه روایت نبوی، یا اقوال صحابه و تابعین خودداری کرده است. (پیشین، ۵۳۴/۱-۵۳۵)

۴- نتایج مقاله

دستاوردهای پژوهش حاضر نشان از آن دارد که:

- ۱- به‌رغم آنکه در نگاه دروزه، توجه به احادیث نبوی و اقوال صحابه و تابعین در تفسیر قرآن از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، اما از آنجا که وی از روایات در فهم آیات قرآن بهره نمی‌گیرد و مبنای تفسیر وی بر روایات استوار نیست؛ از این‌رو، نمی‌توان این تفسیر را تفسیری روایی دانست.
- ۲- دروزه، صرف وجود روایت در یکی از کتب خمس را دلیل صحت و اعتبار آن دانسته و حدیث مذکور را در تفسیر خود می‌آورد و کمتر به بررسی درستی یا نادرستی متن یا سند آن می‌پردازد. در مقابل، بسیار اتفاق می‌افتد که روایاتی ناسازگار با دیدگاه خویش را به صرف نبودن در کتب خمس نمی‌پذیرد.
- ۳- دروزه تقریباً از هیچ‌یک از روایات شیعی (جز اندکی از روایات منقول در تفسیر مجمع البیان) در تفسیر خویش بهره نمی‌گیرد و در مقابل، بسیار اتفاق می‌افتد که به نقد و تنقیص این روایات پرداخته است. توضیح اینکه، در موارد بسیاری دروزه بدون ذکر دلیل و استدلال علمی و عقلی، یک روایت را تنها به خاطر شیعه‌بودن راوی یا برخوردار بودن از صبغه شیعی متن آن، کنار می‌نهد و این برخورد دوگانه با روایات، خواننده را در صحت داوری‌های دروزه و عدم تعصب و جانب‌داری او در عقیده، به تردید می‌افکند.

۴- توجه به فضا و مکان نزول آیات و شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران نزول وحی در تفسیر آیات قرآن و دقت در چینش سور و آیات قرآن براساس نزول، رویه غالب دروزه در تفسیرش به‌شمار می‌رود. این مسائل در کنار توجه به سیاق آیات و اسلوب سوره، تا بدانجا در این تفسیر فراگیر است که دروزه، بارها و بارها با تکیه بدین معیارها به نقد روایات تفسیری روی آورده است.

۵- افزون بر آنچه بدان اشاره شد، گستره اهتمام دروزه به روایات در تفسیر خویش را می‌توان در این عناوین، بی‌گرفت: الف) اشاره به وجود پیوند و هماهنگی میان روایات نبوی و آیات قرآن در یک موضوع خاص ب) توجه و اشاره به نوع حدیث ج) اشاره به سیره عملی مسلمانان در تأیید روایت د) بیان حکمت برخی روایات ه) استناد به حدیث در تأیید یک سخن یا نظر و) استفاده از روایات در تعیین مصادیق قرآنی ز) داوری درباره زمان صدور حدیث با استناد به قرائن قرآنی ح) جمع میان دو روایت صحیح ط) سخن درباره اسرائیلیات و نقد ناقلین این‌گونه روایات ی) استفاده از روایات در تعیین معنای واژگان و عبارات قرآنی ک) پذیرش روایات و اقوال مختلف در صورت هماهنگی با عبارات قرآنی و روح و فحوای آیه ل) توجه به جایگاه و شخصیت علمی راوی حدیث در ذکر یا عدم ذکر حدیث.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. قرآن کریم؛ نسخه مصطفی نظیف؛ تحقیق و فهرست واژگان: محمود رامیار؛ تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۳ق.
۳. آشکار تیزابی، محمدفاروق، تحلیل انتقادی مبانی و روش تفسیر نزولی (با تأکید بر تفاسیر بیان المعانی، التفسیر الحدیث و فهم القرآن الحکیم)، رساله دکترای دانشگاه مذاهب اسلامی، ۱۳۹۵ش.
۴. اکبرزاده یزدی، فهیمه، نقد و بررسی چگونگی تفسیر آیات ولایت و امامت در التفسیر الحدیث، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۵ش.
۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی، الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع، تحقیق: محمد عجاج خطیب، بیروت، مؤسسه الرسالة، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ق.
۶. دروزه، محمد عزه، تدوین القرآن المجید، بیروت، دار الشعاع للنشر، ۲۰۰۴م.
۷. همو، التفسیر الحدیث، محمد عزت دروزه، بیروت، دار الغرب الإسلامی؛ چاپ دوم؛ ۱۴۲۱ق.
۸. همو، عصر النبوی و بیئته قبل البعثة، بیروت، دار الیقظه العربیه، ۱۳۸۴ق.
۹. دیاری بیدگلی، محمدتقی؛ کوهی، علیرضا، بررسی مبانی تفسیر تاریخی «التفسیر الحدیث»، نشریه پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۸ش.
۱۰. سجادی، سیدابراهیم، نگرشی بر التفسیر الحدیث، نشریه پژوهش‌های قرآنی، سال شانزدهم، شماره ۶۳-۶۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۹ش.
۱۱. معارف، مجید، حدیث، جایگاه و کارکرد آن در تفسیر المیزان، نشریه «پژوهش دینی»، شماره یازدهم، آبان سال ۱۳۸۴ش.